

Civilizational Capacities of Political Awaiting

Mostafa Rezaei 

Level-Four, Seminary of Qom, Qom, Iran. eshragh.reza1394@gmail.com

Abstract

The doctrine of Mahdism and the concept of “awaiting” (intizār) in Shia discourse have always carried profound potential for social and political agency. Yet the dominance of individualistic, apolitical, and passive interpretations has long reduced this sublime notion to an abstract and diminished state. The Islamic Revolution of Iran, by centering a civilizational and activist vision of awaiting, marked a historic turning point. It transformed the concept from a mere state of mind into a living, dynamic, and purposeful force. This article proceeds from the premise that political awaiting is a civilizational truth and an unfolding process. It addresses the central question: What are the civilizational capacities of this active awaiting, and how can they be mobilized to advance the Islamic Revolution toward its global mission: preparing the ground for the Promised Savior’s appearance? This study, employing a descriptive-analytical method and drawing inspiration from a tripartite theory of civilizational evolution, argues that the civilizational capacities of political awaiting can be identified, explicated, and evaluated across three interconnected longitudinal stages: civilizational design civilizational diffusion civilizational resilience.

1. Stage of Civilizational Design: In this phase, political awaiting transitions from a minimalist approach confined to cultural institutions to a maximalist and comprehensive paradigm permeating all structures of governance and society. This capacity reconceives awaiting not as an individual duty or the mandate of a single institution, but as a civilizational reality that must infuse every sphere of societal management—from economy and politics to security and culture—aligning them toward the ideal of the Appearance (*zuhur*). In this perspective, the Islamic Revolution is recognized as the central nucleus and axis for the formation of Mahdavi civilization. All Mahdism-oriented endeavors must be defined in organic linkage with this tangible, transformative reality. Furthermore, this stage emphasizes a process-oriented view of awaiting: it is not a static condition but a dynamic, incremental movement aimed at nurturing individuals and societies toward evolutionary maturity commensurate with the prerequisites of the Appearance.

2. Stage of Civilizational Diffusion: This capacity concerns the expansion of political awaiting from domestic and national confines to a global scale. Unity and popular

Cite this article: Rezaei, M. (2025). Civilizational Capacities of Political Awaiting. *Political science*, 28(2), p. 111-132. <https://doi.org/10.22081/psq.2025.71708.2991>

Received: 2024-12-03

Revised: 2025-03-13

Accepted: 2025-04-16

Published online: 2025-07-01

Type of article: Research Article

Publisher: Baqr al-Olum University

<https://pwq.bou.ac.ir/>

©2025/authors retain the copyright and full publishing rights



participation play a strategic role in this phase; without public embrace and the readiness of nations, the realization of a global ideal remains impossible. In contrast to superficial interpretations that view the Appearance as a sudden reformation, this perspective regards it as the launch of a vast jihad to bring order to the world—a mission requiring the active engagement of enlightened and prepared individuals. This capacity transforms awaiting from a concept bounded by spatial or temporal limits into a transnational truth and a global responsibility. Its aim is the soft, cultural export of the Revolution and the creation of civilizational foundations for the universal acceptance of the Imam's authority.

3. Stage of Civilizational Resilience: Political awaiting does not emerge in a vacuum; it is defined within a world actively dominated by a rival civilization—the materialist, hegemony-driven West. This capacity entails confronting civilizational alternatives and forging self-identity in opposition to them. Political awaiting cannot coexist with Western policy; any discourse of neutrality effectively aids the rival civilization. In this phase, resistance becomes a civilizational strategy, not a transient tactic, and is inextricably linked to political awaiting. Drawing on the ideal of the Appearance and inspired by the Islamic Revolution, this resistance transcends nationalist boundaries to form a transnational ummah united under a singular strategy. Its objective is to establish a new global balance against Western civilization and to prepare the world for the era of the Appearance.

Finally, the article concludes that one of the core challenges facing the Islamic Revolution is the absence of a coherent civilizational paradigm for the Appearance and awaiting. Recognizing and activating these threefold capacities can shift awaiting from the margins to the mainstream of revolutionary discourse, thereby paving the way for the realization of its civilizational objectives.

Keywords: Awaiting (*intizār*), civilization, political awaiting, Islamic Revolution, Mahdism, resistance.

ظرفیت‌های تمدنی انتظار سیاسی

مصطفی رضایی

سطح چهار حوزه علمیه قم، قم، ایران. eshragh.reza1394@gmail.com

چکیده

اندیشه مهدویت و مفهوم «انتظار» در گفتمان شیعی، همواره دارای ظرفیت‌های بالقوه برای کنشگری اجتماعی و سیاسی بوده است؛ با این حال غلبه خوانش‌های فردی، غیرسیاسی و منفعلانه از انتظار، این مفهوم متعالی را به امری انتزاعی و حداقلی تقلیل داده است. انقلاب اسلامی ایران با محوریت‌بخشی به نگاه تمدنی و فعالانه به انتظار، نقطه عطفی در تحول معنایی این مفهوم ایجاد کرد و آن را از یک حالت ذهنی به یک حقیقت فعال، پویا و هدفمند ارتقا داد. این مقاله با این پیش‌فرض که «انتظار سیاسی» حقیقتی تمدنی و فرایندی دارد، به این پرسش اصلی می‌پردازد که ظرفیت‌های تمدنی این نوع انتظار چیست و چگونه می‌توان این ظرفیت‌ها را برای رساندن انقلاب اسلامی به آرمان‌های جهانی خود، یعنی زمینه‌سازی برای ظهور فعال کرد؟ این پژوهش با روشی توصیفی-تحلیلی و با الهام از یک نظریه سه‌گانه برای تکامل تمدن‌ها، استدلال می‌کند که ظرفیت‌های تمدنی انتظار سیاسی را می‌توان در سه مرحله طولی و به هم پیوسته «طراحی تمدنی»، «فراگیرسازی تمدنی» و «مقاوم‌سازی تمدنی» شناسایی، تبیین و ارزیابی کرد:

۱. **مرحله طراحی تمدنی:** در این مرحله، انتظار سیاسی از یک رویکرد حداقلی و محدود به نهادهای فرهنگی، به یک «رویکرد حداکثری» و فراگیر در تمامی ساختارهای حکمرانی و اجتماعی عبور می‌کند. این ظرفیت، انتظار را نه یک امر فردی یا وظیفه یک نهاد خاص، بلکه یک حقیقت تمدنی می‌داند که باید در تمامی شئون اداره جامعه، از اقتصاد و سیاست تا امنیت و فرهنگ نفوذ کند و آنها را در راستای آرمان ظهور همسو سازد. در این نگاه، «انقلاب اسلامی» به عنوان کانون مرکزی و محور شکل‌گیری تمدن مهدوی شناخته می‌شود و هرگونه فعالیت در راستای مهدویت، باید در پیوند با این وجود عینی و جریان‌ساز تعریف گردد؛ همچنین این مرحله بر «نگاه فرایندی» به انتظار تأکید دارد؛ بدین معنا که انتظار یک حالت ایستا نیست، بلکه حرکتی پویا و تدریجی برای تربیت انسان‌ها و جوامع است تا به تکاملی متناسب با مقدمات ظهور دست یابند.

۲. **مرحله فراگیرسازی تمدنی:** این ظرفیت ناظر بر گذار انتظار سیاسی از محدوده‌های داخلی و ملی به مقیاس جهانی است. «وحدت و مشارکت مردمی» نقشی راهبردی در این مرحله ایفا می‌کنند؛ زیرا بدون اقبال عمومی و آمادگی ملت‌ها، تحقق یک آرمان جهانی ناممکن است. این نگاه بر خلاف برداشت‌های سطحی که ظهور را یک اصلاح‌دفعی می‌دانند، آن را سرآغاز یک جهاد گسترده برای به سامان رساندن جهان می‌داند که نیازمند مشارکت فعالانه انسان‌های آگاه و آماده است. این ظرفیت، انتظار را از یک مفهوم محدود به مرزهای مکانی و زمانی، به یک «حقیقت فراملی» و یک

استناد به این مقاله: رضایی، مصطفی (۱۴۰۴). ظرفیت‌های تمدنی انتظار سیاسی. علوم سیاسی، ۲۸(۲)، ۱۱۱-۱۳۲.

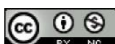
<https://doi.org/10.22081/psq.2025.71708.2991>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۹/۲۳؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۳/۱۲/۰۱؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۱/۲۷؛ تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۴/۱۰

ناشر: دانشگاه باقرالعلوم (ع)

نوع مقاله: پژوهشی

© نویسندگان.



«مسئولیت جهانی» بدل می‌کند که هدف آن، صدور نرم و فرهنگی انقلاب و ایجاد بسترهای تمدنی برای پذیرش ولایت امام در مقیاس جهانی است.

۳. مرحله مقاومت‌سازی تمدنی: انتظار سیاسی در یک فضای خلأ شکل نمی‌گیرد؛ بلکه در جهانی تعریف می‌شود که در آن، تمدن رقیب (تمدن مادی‌گرا و سلطه‌محور غرب) حضور فعال دارد. این ظرفیت، به معنای «مواجهه با بدیل‌های تمدنی» و تعریف هویت خود در تضاد با آنهاست. انتظار سیاسی نمی‌تواند با سیاست غربی جمع شود و هر نوع گفتمان بی‌طرفانه، به معنای کمک به تمدن رقیب است. در این مرحله، «مقاومت» به عنوان یک راهبرد تمدنی و نه یک فعالیت مقطعی، با انتظار سیاسی گره می‌خورد. این مقاومت، با تکیه بر آرمان ظهور و با الهام از انقلاب اسلامی، از مرزهای ملیت‌گرایی عبور می‌کند و به یک «امت فراگیر» با راهبردی واحد بدل می‌شود که هدف آن، ایجاد توازن جدید در برابر تمدن غرب و آماده‌سازی جهان برای عصر ظهور است. در نهایت مقاله نتیجه می‌گیرد که یکی از چالش‌های اساسی انقلاب اسلامی، نبود یک نگره تمدنی منسجم به ظهور و انتظار است. شناخت و فعال‌سازی این ظرفیت‌های سه‌گانه، می‌تواند انتظار را از حاشیه به متن گفتمان انقلاب منتقل کند و مسیر تحقق اهداف تمدنی آن را هموار سازد.

کلیدواژه‌ها: انتظار، تمدن، انتظار سیاسی، انقلاب اسلامی، مهدویت، مقاومت.

۱. مقدمه

انتظار به جامعه توان کنشگری فعال و ظرفیت آینده‌سازی می‌بخشد و آن را از وضعیت رکود، رضایت به وضع فعلی و روزمرگی دور می‌سازد. جامعه منتظر، جامعه‌ای نیست که در وضعیت عزلت‌نشینی و جدا از معادلات اجتماعی و جهانی قرار داشته باشد؛ بلکه انسان منتظر با توجه پیوسته به غایت و آرمان دست‌یافتنی خود، رسالت‌هایی در مقیاس تمدنی بر دوش می‌بیند. پس از شکل‌گیری انقلاب اسلامی، سطح ادراک از انتظار امام عصر (عج) دچار دگرگونی‌هایی شد؛ زیرا امام خمینی و پس از ایشان، مقام معظم رهبری به تبیین ارتباط دوسویه انقلاب و مقدمه‌سازی عصر ظهور در عرصه‌های نظری و عملیاتی پرداختند. جامعه ما پس از انقلاب در سطح اجتماعی به سمت زوایایی از انتظار غیرفردی حرکت کرد و این تلاش، هرچند در مقیاسی فراتر و قیاس‌ناپذیر با گذشته است، نسبت به حالت مطلوب فاصله بسیاری دارد. از جمله نظامات همسو با انتظار و تأثیرگذار بر قرب و بُعد ظهور، نظام سیاسی در تراز حکومت دینی است. این نظام از منظری مسئولیت ریل‌گذاری انقلاب و سازمان‌دهی مراحل پیش‌رو را بر دوش دارد و از نگاهی متکفل حوزه اداره و اجراست که دیگر نظام‌های اجتماعی را به نظام حکمرانی متصل می‌کند؛ از این رو جداکردن مهدویت از این نظام، به معنای کنار گذاشتن انتظار از بخش عمده جامعه است و نتیجه آن، اتخاذ رویکردها و حرکت‌های خرد و کلان منهای انتظار در سطح کشور است. امری که انقلاب در عصر کنونی با آن درگیر است. از نگاهی کلان، سیاست امری مقدس و در راستای پیش‌بری جامعه به اهداف متعالیه خود است. سیاست تعامل با جریانی خاص یا تلاش برای دستیابی به قدرت نیست؛ بلکه استفاده حداکثری از تمام ظرفیت‌های شخصی جهت تعالی، تکامل و پیشرفت متعالی جامعه است. «سیاست این است که جامعه را هدایت کند و راه ببرد. تمام مصالح جامعه را در نظر بگیرد و تمام ابعاد انسان و جامعه را در نظر بگیرد و اینها را هدایت کند به طرف آن چیزی که صلاحشان هست؛ صلاح ملت هست، صلاح افراد هست و این مختص به انبیاست. دیگران این سیاست را نمی‌توانند اداره کنند. این مختص به انبیا و اولیاست و به تبع آنها به علمای بیدار اسلام» (امام خمینی، ۱۳۸۰، ص. ۲۴۶). با این همه، جامعه ما همچنان درگیر مفاهیم وارداتی از دنیای غرب است و سیاست را ابزاری مادی برای دستیابی به منافع تلقی می‌کند و به طبع توقع دارد عالمان دینی در آن ورود نداشته باشند؛ زیرا در ضمیر ناخودآگاه او، سیاست سنخیتی با دین و معنویت ندارد و در واقع گزاره‌های غیراخلاقی و به دور از زهد و تقوای یک عالم است. آسیب‌شناسی نوع درک جامعه ما از سیاست و عالم دینی، بیانگر این حقیقت است که سیاست از اموری مانند دنیاخواهی، قدرت‌طلبی و اعمال نفوذ برای دستیابی به ثروت بیشتر است که هیچ‌کدام از این امور تناسبی با رسالت دنیاگریزی عالمان دینی ندارد. به همین جهت مردم از عالمانی که با بدنه دولت ارتباط نزدیک‌تری دارند، گریزان‌اند و رفتار و جایگاه آنان را ضد‌دین تلقی می‌کنند؛ درحالی‌که «وقتی دین از سیاست جدا شد، سیاست می‌شود غیر اخلاقی، مبنی بر همه

محاسبات مادی و نفع طلبانه. سلوک سیاسی امیرالمؤمنین بر پایه معنویت است و از سلوک معنوی او جدا نیست» (مقام معظم رهبری، ۱۳۸۸/۰۶/۲۰). انتظار سیاسی، هدف گذاری عصر ظهور و اصالت بخشی به مقدمه سازی آن دوران به عنوان راهبرد تام انقلاب اسلامی است. در این چارچوب، جامعه منتظر تمام قوای وجودی خود را صرف نزدیک شدن هرچه بیشتر به آن دوران خواهد کرد. این انتظار به معنای ورود به مسئولیت های دولتی نیست؛ بلکه به معنای فهم انقلاب اسلامی در این مقیاس حرکتی است؛ از این رو می توان گفت انتظار سیاسی، تلاش حداکثری در جهت همسوس شدن با غایت انقلاب و کمک به آن در ساحت کلان چرخه حکمرانی انقلاب در همه سطوح و نظامات است. در این میان به تناسب ظرفیت هر فرد، سهم او در این انتظار تفاوت پیدا خواهد کرد. انتظار سیاسی به عنوان یکی از بنیان های معرفتی و اعتقادی انقلاب اسلامی ایران، نقشی بنیادین در شکل دهی به آرمان ها و جهت گیری های کلان انقلاب ایفا می کند. این جنس از انتظار، با داشتن نگاهی تمدنی، فراتر از مسائل داخلی و محدودیت های جغرافیایی گام بر می دارد و خود را در منظومه ای از تلاش برای تحقق ظهور تعریف می کند؛ بدین معنا انتظار سیاسی نه تنها نگاه راهبردی به مسائل جهانی دارد، بلکه هدف غایی آن دستیابی به جایگاه محوری در روایت تمدنی ظهور است. اما پرسش اساسی این است که چنین انتظاری، چه ظرفیت هایی دارد که می تواند آن را به اهداف خود نزدیک سازد؟ این ظرفیت ها در واقع منابع بالقوه ای هستند که بدون شناسایی، تبیین و سامان دهی دقیق، نمی توانند فعلاً نه در فرایند دستیابی به اهداف بلندمدت همچون ظهور و ساخت تمدن اسلامی به کار گرفته شوند؛ از همین رو تبیین ظرفیت های تمدنی نه تنها یک ضرورت مفهومی، بلکه یک مسئولیت راهبردی است که استبعاد دستیابی انقلاب اسلامی به چنین نقطه ای را برطرف می کند. بدون چنین شناختی، برنامه ریزی ها برای ایجاد سخت افزارها و نرم افزارها دچار پراکندگی و در نهایت شکست خواهند شد؛ از این رو این تبیین، پیش نیاز لازم برای ترسیم مسیر تمدنی انتظار سیاسی خواهد بود. افزون بر این هر تمدنی را می توان در سه لایه طولی تعریف و ارزیابی کرد. از نظر نگارنده، یک تمدن برای رسیدن به جایگاه برتر در رقابت های تمدنی، باید از سه مرحله طولی بهره گیرد. این لایه ها، به عنوان مراحل اساسی در شکل گیری، گسترش و استقرار تمدن عمل می کنند و بررسی ظرفیت های تمدنی انتظار سیاسی نیز در چارچوب همین سه لایه معنا پیدا می کند. این سه سطح، از مرحله طراحی و معماری ابتدایی تا مرحله شیوع، تثبیت و حفظ دستاوردهای تمدنی، به صورت طولی و پیوسته به یکدیگر متصل هستند و نقشی اساسی در تحقق اهداف تمدنی دارند که در این اثر، این منطق ملاک تقسیم بندی مباحث قرار گرفته است. اما پیش تر لازم است تأثیر انقلاب اسلامی بر شکل گیری معنایی حقیقی انتظار کلان و تمدنی و همچنین خلأ های انتظار پس از تحقق انقلاب اسلامی بررسی گردد. بنابراین انتظار سیاسی را نمی توان صرفاً به عنوان یک نگرش یا حالت ذهنی تعریف کرد؛ بلکه این مفهوم عمق و گستردگی عملی دارد و زمینه ساز کنش های متعددی می شود و بستر ساز امید، آمادگی و

تعهد برای دستیابی به اهداف مشخص را در افراد و گروه‌ها ایجاد می‌کند. درواقع انتظار سیاسی یک نگرش منفعل نیست؛ بلکه محرکی قدرتمند برای اقدام، خلق تغییر و شکل‌دهی مسیرهای اجتماعی و سیاسی است؛ زیرا انتظار فردی در سطح محدود و معطوف به اهداف شخصی است؛ درحالی‌که انتظار سیاسی مهدویت یک نگرش گسترده، جمعی و بی‌پایان است که نه تنها فرد، بلکه جامعه را از نظر اخلاقی، اجتماعی و سیاسی دگرگون می‌کند. این انتظار با کنش محوری، مسئولیت‌پذیری و عزم برای اصلاح جهان همراه است و نقش فعالانه‌ای در تحقق آرمان‌ها دارد.

۲. تحول در هویت انتظار با انقلاب اسلامی

ظهور بدون شکل‌گیری رغبت اجتماعی، بلکه تمدنی به امام عصر رقم نخواهد خورد. این گرایش عمومی سبب همراهی امام در دشواری‌های پس از ظهور تا تثبیت ولایت ایشان در زمین خواهد شد؛ به همین سبب ارتقای نگرش کلان اجتماعی نسبت به آن حضرت، از لوازم ضروری پدیده ظهور است؛ «ارخداد ظهور، برای برپایی نظام عدل و تحقق حاکمیت همه‌جانبه دین اسلام و برای سامان‌دادن به اوضاع زندگی بشری است... اگر نهضت و انقلابی از نظر مکتب و ایدئولوژی دارای حدّ اعلای توانایی باشد، ولی از نظر نیروی اجرایی و پذیرش‌های اجتماعی کامل نباشد، طبیعی است که نهضتی موقت است و به نتیجه عمیق نمی‌رسد» (صدر، ۱۳۸۸، ص. ۶۴). اگر تحولات و وقایع تاریخی در یک نمودار خطی فرضی ترسیم شود، شاهد گذار از نقاط متعدد و قرارداشتن در نقطه اوج معناگرایانه تاریخی هستیم. این فرایند، حرکت تکاملی تاریخ نام دارد که نشان می‌دهد دنیا به سمت شکل‌گیری مدینه آرمانی و فاصله در حال حرکت است. انقلاب اسلامی خارج‌کننده فرهنگ انتظار از فردی‌ترین نقطه خود به سطح غایت یک حکومت بود. امام خمینی (ره) با ادبیات گوناگونی بارها به هدف‌گذاری انقلاب نسبت به غایت ظهور تأکید کرده‌اند؛ اما در ادبیات نظری و منظومه فکری مسئولان، این حقیقت به‌درستی نهادینه نشده است؛ «انقلاب ما نقطه شروع انقلاب بزرگ جهان اسلام، به پرچم‌داری حضرت حجت (ارواحنا فداه) است که خداوند بر همه مسلمانان و جهانیان منت نهد و ظهور فرجش را در عصر حاضر قرار دهد» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۲۱، ص. ۱۰۸). انقلاب اسلامی با تکیه بر ادبیات انتظار و غایت‌مندی خود به مقدمه‌سازی ظهور، در حالی شکل گرفت که برخی نظریه‌پردازان غربی نتوانستند ماهیت و هویت آن را به‌درستی درک کنند؛ «انقلاب اسلامی پیچیده و اسرارآمیز می‌نماید، مساوات‌طلب است، اما در عین حال، سوسیالیست یا دموکراتیک نیست. رادیکال است، اما سنتی نیز به نظر نمی‌رسد. بیگانه‌گریز است، اما به‌ندرت انزواگراست و نمایانگر انقلاب‌های فرانسه، روسیه یا تجربه آمریکا نیست» (دی‌لی، ۱۳۷۶، ص. ۶۵).

انقلاب اسلامی با هدف فراهم‌آوردن مقدمات ظهور، خوانشی جدیدی از سیاست و انتظار تمدنی ارائه کرد و نشان داد که مهدویت، امری سیال، رونده و در حال حرکت است و سلب نگاه فرایندی از

انتظار، جامعه را به انتظاری راکد و حداقلی مبتلا می‌کند. انقلاب الگویی محسوس از پیوند انتظار و سیاست ارائه داد تا هم در ماهیت انتظار و هم در ماهیت سیاست تجدید نظری جدی صورت پذیرد. در شرایطی که تلقی‌ها از انتظار به دعا و گوشه‌گیری بود و زمینه‌هایی تمدنی در آن به چشم نمی‌خورد، امام خمینی در صدد تحول در چنین اندیشه‌ای برآمد: «ما تکلیف داریم آقا! این‌طور نیست که حالا که ما منتظر ظهور امام زمان (عج) هستیم، پس دیگر بنشینیم در خانه‌ها مان، تسبیح را دست بگیریم و بگوییم عجل علی فرجه، عجل با کار شما باید تعجیل بشود» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج. ۱۸، ص. ۱۹۵). امام آموزه انتظار را تا حد تشکیل حکومت و امتدادبخشی‌اش در همه شئون کشور ارتقا بخشیدند تا نگرش کلان اجتماعی بدین سمت رهنمون شود که «یکی از وظایف منتظران، تشکیل حکومت در زمان غیبت است» (امام خمینی، ۱۳۸۸، ص. ۵۰)؛ نه اینکه به عبادات فردی مؤمنانه بسنده کنند.

۳. خلأ نگرش تمدنی به انتظار سیاسی

انقلاب اسلامی ایران به دلیل راهبرد خاص خود به مسئله ظهور، از هر حکومت دیگری در عصر کنونی و بلکه در طول تاریخ بشری متمایز است. این راهبرد، نه تنها در تعریف اهداف بلندمدت و تمدنی انقلاب، بلکه در تمامی لایه‌های فردی، اجتماعی و سیاست‌گذاری‌های کلان آن نقشی بنیادین ایفا می‌کند. سطح قابل توجهی از ظرفیت‌ها، پیچیدگی‌ها و ناشناختگی انقلاب، به همین راهبرد و پیوند عمیق آن با مفهوم انتظار باز می‌گردد. در نگاه غربی، انقلاب‌ها غالباً پدیده‌هایی با اهداف مشخص کوتاه‌مدت یا میان‌مدت هستند که برای تغییر نظام سیاسی یا اقتصادی یک کشور تعریف می‌شوند؛ اما انقلاب اسلامی با افزودن انتظار سیاسی به گفتمان محوری خود، افق‌هایی به مراتب گسترده‌تر از تغییر صرف در قدرت سیاسی را دنبال می‌کند. این انقلاب، هدفی معنوی و تمدنی را در قالب ظهور ترسیم کرده و تمامی شئونات اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و حتی جهانی را به آن گره زده و آن را به فرایندی تاریخی-تمدنی بدل کرده است؛ با این حال سطحی از جامعه کنونی ایران از انتظار به عنوان یکی از ظرفیت‌های محوری انقلاب درک عمیقی ندارد و با تأثیرات گسترده و عمیق آن مأنوس نیست. نتیجه این بحران، دور ماندن جامعه از تأثیرات عمیق و گسترده مفهوم انتظار و نیز ناتوانی انقلاب در پیشبرد اهداف تمدنی خود است. برای مقابله با این مشکل، گفتمان‌سازی درباره مفهوم انتظار و شفاف‌سازی نقش آن در شئونات مختلف زندگی ضروری است. این گفتمان‌سازی باید نه تنها مفهوم انتظار را برای افراد و جامعه تبیین کند، بلکه آن را به عنوان یکی از ارکان تمدن‌سازی اسلامی و زمینه‌ساز تحول عظیم «ظهور» در سطح جهانی معرفی کند؛ زیرا «برای اجرای چنین تحول بزرگی در عالم (ظهور)، تنها وجود رهبر صالح کافی نیست؛ وگرنه در همان زمان پیامبر این شرط وجود داشت؛ پس این تحول بزرگ، فضای مناسب جهانی می‌طلبد که همه زمینه‌های خارجی لازم برای انقلاب عمومی در آن وجود داشته باشد» (صدر، ۱۴۱۷ق، ص. ۷۵).

مفهوم انتظار سیاسی، نه تنها به عنوان یک ایده دینی، بلکه چونان راهبردی عملی - تمدنی در سطح جامعه مطرح است. این ظرفیت کم‌مانند، ابزار اصلی انقلاب اسلامی برای هدایت امت اسلامی و فضای جهانی به سوی تحقق آرمان ظهور به شمار می‌رود؛ با این حال خلأ رویکرد تمدنی به موضوع انتظار پس از پیروزی انقلاب اسلامی، نشان می‌دهد که در تبیین گستره و ظرفیت‌های کلان این مفهوم، کم‌کاری‌های بسیاری وجود داشته است؛ بنابراین خلأ تمدنی انتظار سیاسی پس از پیروزی انقلاب اسلامی، نشان داده است که این ظرفیت راهبردی و کلان هنوز جایگاه شایسته خود را نیافته است. تبیین درست و معرفی این ظرفیت به امت اسلامی و جهان، می‌تواند آموزه انتظار را که تاکنون در حاشیه بوده است، به یک محور تمدنی تبدیل کند. انتظار به عنوان یک ظرفیت کلان الهی و تاریخی، با آرمان‌های تمدنی انقلاب کاملاً همسو بود؛ اما تبیین ناقص آن اجازه نداد این مفهوم به نحوی فراگیر در عمق راهبردی برنامه‌های انقلاب جای گیرد؛ به همین دلیل این ظرفیت غالباً در سایه قرار گرفت و به گستره اجتماعی و جهانی خود نرسید. در ادامه به تبیین این ظرفیت‌ها در سه لایه طراحی، فراگیرسازی و مقاومت‌سازی می‌پردازیم.

۴. ظرفیت‌های ناظر به مرحله طراحی تمدنی

الف) بهره‌گیری از رویکرد حداکثری: در انتظار سیاسی، ساحت‌های انتظار، فردی و حتی مربوط به یک نظام اجتماعی نیست؛ بلکه فرایند حکمرانی و چرخه اداره و سرپرستی جامعه را در بر می‌گیرد. در این انتظار، رسالت هر نوع کنش سازنده در قبال مهدویت بر دوش یک یا دو نهاد نیست؛ بلکه همه سطوح حکمرانی در آن سهیم خواهند بود. در این راستا در روندی طولی، فرد و پس از آن، دیگر جوامع خرد و کلان نقش آفرینی می‌کنند و در مقیاسی بالاتر، دولت و نهادهای زیردستی و مرتبط با آن مسئولیت‌هایی متفاوت خواهند داشت. در چنین رویکردی، انتظار تنها به نهادهای فرهنگی مرتبط نیست؛ زیرا در مسیر دستیابی به غایت انقلاب، همه بخش‌ها باید در نظام‌واره‌ای هماهنگ نقش خود را ایفا کنند و تفاوتی در اصل موضوع میان حوزه اقتصادی، نظامی، امنیتی و... با فرهنگی وجود ندارد. انتظار سیاسی در جامعه، همه لایه‌های موجود در کشور، احساس تعهد و مسئولیت به این هدف‌گذاری خواهند داشت؛ هرچند جریان‌شناسی جوامع در طول تاریخ نشان داده است همواره همسوسازی سراسری در خصوص یک آرمان کلان تا پیش از ظهور ممکن نیست و باید بناگذاری بر جذب حداکثری در این مسیر باشد. رویکرد حداکثری در انتظار سیاسی به شئون گوناگون جامعه، نه صرفاً یک مفهوم نظری، بلکه بیانگر حقیقتی تمدنی است که در ذات مقوله انتظار نهفته است. اگر آموزه انتظار عمیق، هدفمند و مؤثر باشد، باید در تمامی لایه‌ها و عرصه‌های مختلف جامعه نفوذ کند و در سازه‌های گوناگون اداره کشور حضور پیدا کند. این نفوذ و حضور، تنها از طریق همگانی‌شدن مفهوم انتظار در تمامی ساختارها، نهادها و بخش‌های جامعه، از فرد و خانواده گرفته تا در سطح کلان دولت و سازمان‌ها، امکان‌پذیر است. حقیقت تمدنی

انتظار، در نفوذ و جریان آن به همه ابعاد جامعه نهفته است. انتظار نمی‌تواند یک نگاه محدود به عرصه‌ای خاص باشد. بررسی روایت‌هایی که در آنها به مقوله انتظار امر شده، نشان می‌دهد که این توصیه هرگز به یک نظام یا ساختار خاص اجتماعی معطوف نشده است. بر خلاف بسیاری از مفاهیم اجتماعی که ممکن است به حوزه‌های مشخصی محدود شوند، انتظار در کلام معصومین، ماهیتی فراگیر دارد که تمامی ساحت‌های جامعه را در بر می‌گیرد: «أَفْضَلُ أَعْمَالٍ أُمَّتِي أَنْتَظَرُ الْفَرَجَ»؛ بهترین اعمال امت من، انتظار فرج است (صدوق، ۱۳۸۷، ج ۱، ص. ۶۶۴). تعبیر «امت» در این روایت، بر خلاف رویکردهایی که انتظار را به عمل فردی یا صرفاً ذهنی و معنوی محدود می‌دانند، نمایانگر یک نگاه کلان، جامعه‌محور و تمدنی به مقوله انتظار است. پیامبر اکرم (ص) در این حدیث به جای تمرکز بر فرد یا گروه‌های خاص، از واژه امت استفاده کرده‌اند. واژه‌ای که نشان جامعه‌ای فراگیر با لایه‌های مختلف اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و حتی تمدنی است. بنابراین، از منظر تمدن‌سازی، انتظار یک نیروی محرک است که باید سازه‌های مختلف حکمرانی و سازمان‌های اجتماعی را به سوی این آرمان بزرگ رهنمون شد. این سازه‌ها شامل تمامی نظام‌های کشور از جمله نظام آموزش و پرورش، ساختارهای اقتصادی، سیاسی، امنیتی و فرهنگی است. هیچ نهاد یا بخشی از جامعه نمی‌تواند ادعا کند که خارج از دایره انتظار قرار دارد یا در رسیدن به غایت مهدوی وظیفه‌ای ندارد. چنین نگاه جامعی به انتظار، کشور را به یک نظام واحد و منسجم تبدیل خواهد کرد که دارای هدفی مشترک و آگاهانه در تحقق آرمان ظهور دارد.

ب) تعیین محور شکل‌گیری تمدنی: در تفکر انتظار سیاسی، انقلاب اسلامی به عنوان کانون مرکزی شناخته می‌شود؛ زیرا هر نوع گرایش فعال معطوف به مهدویت در عصر کنونی، به زعامت انقلاب اسلامی و متأثر از این پدیده جریان‌ساز است؛ به همین جهت می‌توان انقلاب اسلامی را نقطه ثقل در حرکت به سمت ظهور به عنوان محور شکل‌گیری چنین تمدنی برشمرد؛ همان‌طور که برخی تحلیل‌گران غربی نیز نقطه اوج‌گیری تشیع و حرکت به سمت عصر ظهور را به انقلاب اسلامی باز می‌گردانند. «انقلاب اسلامی نزد تشیع عملی شدن و به‌انجام‌رسیدن وعده‌ای است که در روند انقلابی صورت گرفت و با غیبت امام غایب ممکن شد؛ امامی که برای (بسط) عدالت، دوباره ظهور می‌کند» (روا، ۱۳۷۸، ص. ۱۸۴). هر نوع فعالیت در راستای مهدویت و منقطع از انقلاب اسلامی یا در تقابل با آن، به خروجی منتهی نخواهد شد و نگره‌ای که در پی فراگیرسازی یاد امام عصر (عج) در جامعه است و نسبتی با انقلاب ندارد و نقشی در هدف کلان آن بر عهده نمی‌گیرد، نمی‌تواند تأثیرگذاری محسوسی در جامعه داشته باشد؛ زیرا چنین مهدویتی وجود عینی ندارد و نمی‌تواند در مقدمه‌سازی ظهور سهمی داشته باشد. ظهور زمانی رخ خواهد داد که جبهه مؤمنان در وضعیت ضعف نباشند و برخورد از قدرت لازم برای اجرای آرمان امام معصوم باشد. انقلاب اسلامی رسالت احیای دین در عصر کنونی را دارد؛ همان‌طور که با شکل‌گیری انقلاب نظریه‌های پایان عصر دین در انزوا قرار گرفت و از طرفی ظهور نیز معلول شرایطی

است که دین اسلام در بالاترین سطح تاریخی خود باشد، جبهه ایمانی در معادلات جهانی فاقد جایگاه نیست و اراده‌ای کلان و تأثیرگذار برای حرکت به سمت عصر ظهور وجود دارد. همه این مؤلفه‌ها و گزاره‌های ضروری دیگر، با شکل‌گیری انقلاب اسلامی به وقوع پیوست و در حال گسترش است. بنابراین، نه انقلاب اسلامی از مهدویت جدایی‌پذیر است و نه می‌توان فرایند مقدمه‌سازی ظهور را خارج از مجرای انقلاب به جایگاه مطلوب رساند. از مجرای ظرفیت انقلاب، اندیشه‌های حقیقی اسلام گسترش یافت. غرب بیش از درگیری سخت، از حضور نرم‌افزار فکری انقلاب در دیگر کشورها واهمه دارد و این شبکه، همان آرمانی را به دوش می‌کشد که با پذیرش دیگر جوامع، مسیر رسیدن به عصر ظهور تسهیل خواهد شد. «انقلاب ایران، درواقع انقلابی بود علیه ارزش‌های غربی. این انقلاب، همان‌قدر که از سرمایه‌داری تنفر داشت، از کمونیسم نیز متنفر بود. هر دو را به مانند دو طرف سکه مادی‌گرایی می‌دید... جای انکار نیست که انقلاب اسلامی یک انقلاب واقعی اندیشه‌ها را ارائه داد و آنان آن را با عشق و ایمان پذیرفتند» (نیکلسون، ۱۳۸۹، ص. ۹۳). ظهور در فضای معارضة قدرت‌های مادی وقت شکل خواهد گرفت و امام در مسیر شکل‌گیری و استقرار مدینه فاضله ظهور، به درگیری با آنها خواهد پرداخت. امروز انقلاب اسلامی در روند تسهیل‌گری ظهور در حال سپری کردن همین مسیر است و این حرکت، چه در مبدأ و چه در مسیر خود، به شخصیتی تکیه دارد که همه تلاش‌هایش را در مقیاس ظهور و طبق معیار آن ارزیابی می‌کند و ملاک تکامل و پیشرفت انقلاب را نزدیکی به غایتش (عصر ظهور) تفسیر می‌کند؛ «رهبری این کشور، ایران امروز و نیز جهان خارج را از خلال منشور موعودگرایی اسلامی می‌نگرد» (جرجیس، ۱۳۸۹، ص. ۲۱۹).

ج) بهره‌گیری از نگاه فرایندی: انتظار سیاسی از سنخ به فعلیت‌رساندن ظرفیت‌های یک جامعه و فراتر از آن، یک جهان است؛ به همین سبب به شکوفاسازی و پرورش استعداد‌های انسان‌ها قوام می‌پذیرد. این روند به تدریج محقق می‌شود و نیازمند گذر زمان است. اصولاً هر آموزه تمدنی برای تثبیت در جامعه، فرایندمحور است، نه برآیندمحور. انتظار سیاسی در عرصه کلان اداره جامعه در پی تربیت انسان‌هاست تا با عبور از مقاطع مختلف بتوان به تکاملی متناسب با مقدمات کلان ظهور دست یافت؛ ازاین‌رو شکست‌ها، پیروزی‌ها، تحولات و نوسان‌ها در ذات این مسیر خواهد بود و همچنان‌که نباید با هر پیش‌رفتی مغرور شد، با هر ضربه‌ای نباید توقف کرد. انقلاب اسلامی در همه مقاطع مسیر خود نیازمند غنابخشی و عمق‌دهی به سطح بینش و اراده‌های مردم است تا از رهگذر گفتمان‌سازی عمومی، عصر ظهور دست‌یافتنی شود. تحقق این هدف بزرگ نیازمند فراتر رفتن از اقدامات سطحی و روزمره و توان‌مندسازی لایه‌های جامعه در تمامی ابعاد است. غنابخشی و عمق‌دهی به سطح بینش و اراده‌های مردم، یکی از ضروری‌ترین پیش‌شرط‌ها برای پیشبرد این مسیر تمدنی است؛ زیرا هرگونه تحول کلان اجتماعی و زمینه‌سازی برای عصر ظهور، در گرو تربیت فکری، ارتقای معنوی و افزایش قدرت اراده مردم

است: «در طول تاریخ گذشته و آینده نبردهای انسان تدریجاً بیشتر جنبه ایدئولوژیک پیدا کرده و می‌کند و انسان تدریجاً از لحاظ ارزش‌های انسانی به مراحل کمال خود، یعنی به مرحله انسان ایدئال و جامعه ایدئال نزدیک‌تر می‌شود تا آنجاکه در نهایت امر، حکومت عدالت، یعنی حکومت کامل ارزش‌های انسانی که در تعبیرات اسلامی از آن به حکومت مهدی تعبیر شده است، مستقر خواهد شد» (مطهری، ۱۳۸۶، ص. ۴۴). انقلاب اسلامی به عنوان یک جریان تمدن‌ساز معاصر، ماهیت خود را نه صرفاً یک حرکت سیاسی، بلکه نقطه مرکزی فرایند ظهور و زمینه‌ساز حکومت جهانی امام عصر (عج) تعریف کرده است. این انقلاب از همان آغاز شکل‌گیری با نگاه به غایت خود، یعنی تحقق آرمان‌های ظهور، ساختاری کلان‌تمدنی را ترسیم کرده است؛ ساختاری که بر مبنای سه مرحله اصلی پیدایش، تحول و تکامل استوار است: «انقلاب تمام نمی‌شود، انقلاب استمرار دارد. انقلاب ادامه دارد. انقلاب متوقف نمی‌شود. یک صیوررتی وجود دارد؛ صیوررت یعنی شدن؛ شدن دایم، تحوّل دایمی. در مسیر انقلاب یک صیوررت دایمی‌ای وجود دارد که این صیوررت دایمی، به تدریج آن آرزوهای بزرگ را، آن ارزش‌های والا را، آن آرمان‌ها را در جامعه تحقق می‌بخشد» (مقام معظم رهبری، ۱۳۹۷/۰۳/۰۷). بر این اساس، انتظار به عنوان یک مفهوم محوری و تمدن‌ساز، ماهیتی فرایندی دارد؛ بدین معنا که انتظار، نه یک حالت ایستا و منفعل، بلکه حرکتی پویا و تدریجی است که جامعه را از وضع موجود به سوی آرمان ظهور هدایت می‌کند. این حرکت، در گذر زمان و به شرط سپری شدن مراحل تدریجی، بلوغ فکری، ایمانی و عملی جامعه را به گونه‌ای ارتقا می‌بخشد که انسان‌ها آمادگی دوران ظهور را پیدا کنند. از این منظر، نه تنها انتظار به عنوان یک مفهوم، بلکه ساخت تمدن ظهور نیز نیازمند عبور از لایه‌های گوناگون تمدنی است. هر مرحله از این فرایند تدریجی، پس از تثبیت به مرحله بعد می‌انجامد و این گذار، بر اثر زمان، تلاش مستمر و عمق‌بخشی به لایه‌های جامعه، فراگیرتر و عمیق‌تر خواهد شد.

۵. ظرفیت‌های ناظر به مرحله فراگیرسازی تمدنی

الف) وحدت و مشارکت مردمی در روند شکل‌گیری و شیوع: اراده و جهت‌گیری مردم نقشی راهبردی در دستیابی به غایت ظهور ایفا می‌کند. در این مسیر انقلاب به عنوان کانون تمدنی، همان‌طور که در استقرار و تنجیز مشروعیت^۱ خود و امتداد مقبولیتش به حضور مردم نیازمند است، در رسیدن به غایت خود، یعنی ظهور نیز به حضور مردمی وابسته است. امام معصوم نیز بدون اقبال مردم از پذیرش حکومت امتناع می‌کند. امیرالمؤمنین پیش‌برد حکومت را بدون همراهی مردم ناممکن می‌داند. در این نظرگاه، زور و اقتدار صرف، نه تنها سبب پیش‌روی و دستیابی به اهداف میانی و غایت انقلاب نخواهد شد، بلکه بقای

۱. «در اسلام مردم یک رکن مشروعیت‌اند، نه همه پایه مشروعیت. نظام سیاسی در اسلام علاوه بر رأی و خواست مردم، بر پایه اساسی دیگری هم که تقوا و عدالت نامیده می‌شود، استوار است» (مقام معظم رهبری، ۱۳۸۲/۹/۲۶).

آن را هم تهدید می‌کند. در مسیر ساخت جامعه منتظر در فرایند انتظار سیاسی، ارتقای سطح شناختی مردم و رشد اراده‌های آنها نقشی محوری دارد. مسیر چنین انتظاری با محرومیت و فشارهای داخلی و خارجی گره خورده و حاکمیت نمی‌تواند بدون رشد دادن جامعه، سطح پایایی آنها را استحکام بخشد؛ همچنان‌که با آماده‌نبودن مردم، حرکتی پس از ظهور در مسیر دستیابی به اهداف امام صورت نمی‌گیرد. انگاره خطا در سطح جامعه، اصلاح دفعی همه امور با ظهور امام است؛ درحالی‌که ظهور سرآغاز جهادی گسترده برای به‌سامان‌رساندن جهان و تبدیل شدن آن به آرمان‌شهر موعود است. در این چارچوب، سستی مردم به‌منزله شکست قیام امام خواهد بود؛ از این‌رو این حادثه تاریخی رخ نخواهد داد، مگر اینکه قلب‌های انسان‌ها به سطحی از آمادگی و اضطراب رسیده باشد که امام عصر را در هر شرایطی رها نکند. در این رهگذر، بالا بودن فهم و بصیرت درباره فعل امام و تحلیل نشدن آن با ذهنیت‌های مادی و ثبات در همراهی ایشان توسط مردم نقشی کلیدی خواهد داشت؛ زیرا در طول تاریخ فقدان این دو عامل، سبب گسست همراهی و نصرت امام شده است؛ همان‌طور که بنی اسرائیل با مشاهده سختی‌های پس از ظهور حضرت موسی، با تکیه بر همین خلأ به گلايه و شکوه پرداختند: «قَالُوا أَوَذِینَا مِنْ قَبْلِ أَنْ نَأْتِیَنَا وَ مِنْ بَعْدِ مَا جِئْتَنَا»؛ گفتند: هم پیش از آنکه نزد ما بیایی آزار می‌شدیم و هم پس از آنکه آمدی (اعراف، ۱۲۹). نبود شناخت لازم از انتظار منجی در میان بنی اسرائیل، شکل‌نگرفتن انتظار سیاسی لازم در میان آنها و خلأهای متعدد در انگاره‌های ذهنی آنها از نقششان در موفقیت انقلاب با منجی، سبب شد آنها نگاهی صحیح درباره رسالت‌هایشان در روند انتظار سیاسی نداشته باشند. یکی از اصلی‌ترین مشکلات بنی اسرائیل، نداشتن درکی دقیق و همه‌جانبه از ماهیت انتظار منجی بود. آنها نتوانستند انتظار را چونان مأموریتی الهی درک کنند که به تعهد، آماده‌سازی و حرکت فعالانه نیاز دارد. نگاه عمومی آنان به انتظار، اغلب منفعلانه و سطحی بود؛ بدین معنا که تصور می‌کردند ظهور منجی صرفاً یک وعده غیبی و امری محتوم است که بدون نیاز به مشارکت آنان محقق خواهد شد. درواقع بنی اسرائیل انتظار را نه یک مأموریت اجتماعی، بلکه یک انتظار ساده و تهی از مسئولیت می‌دانستند و در بینش و نگاه تمدنی به این مفهوم ضعف جدی داشتند. درحقیقت تاریخ‌برایندی از تأثیر اراده‌های انسانی است که از زمان و مکان خاص فراتر رفته، نمایانگر برآیند اراده‌هاست. چنین تصویری از تاریخ، همچون تصویر نقشه‌ای است که هرچه از سطح زمین فاصله می‌گیرد، جزئیات و حوادث خرد، محو یا کوچک‌تر می‌گردد و تنها حوادث کلان و وسیع بازنمایی می‌شود. اما نظام اراده‌های انسانی از این نیز پیچیده‌تر است. در سطح تاریخی، اراده‌های انسانی حضور دارند، اما نه به صورت مستقل و فردی؛ بلکه برآیند تجمیع و ترکیب اراده‌ها در غالب و پیکره جامعه در تاریخ نقش ایفا می‌کنند. در این مسیر، صرف اراده انسان‌های معمولی نمی‌تواند بدون اینکه با دیگر اراده‌های اجتماعی پیوند برقرار کنند، در تاریخ حضور مستقیم داشته باشند؛ از همین‌رو نه تنها مردم نقش بی‌جایگزینی در رسیدن به غایت انقلاب دارند، بلکه اراده‌های خرد تا زمانی که به توسعه

اجتماعی و فراگیری نرسند، نمی‌توانند حرکت کلانی را شکل دهند.

ب) صدور انتظار سیاسی و گذر از محدوده‌های زمانی و مکانی: دین اسلام از همان آغاز به عنوان یک دین جهانی معرفی شد و پیام‌های آن نه تنها برای یک ملت یا یک منطقه خاص، بلکه برای همه انسان‌ها و جوامع بشری است؛ دینی ظرفیت جهانی دارد و ظهور امام عصر (عج) صحنه انعکاس این حقیقت جهانی خواهد بود؛ زیرا تحقق وعده ظهور، تنها در بستر یک تمدن فراگیر و جهانی ممکن است؛ بر همین اساس حقیقت ظهور ماهیتی فراتر از محدوده‌های مکانی و زمانی دارد و نمی‌توان آن را تنها در چارچوب جامعه‌ای داخلی و محدود تعریف کرد. بر همین اساس در رویکرد انتظار سیاسی، مقدمه‌سازی ظهور تنها به ابعاد فردی و درونی منحصر نمی‌شود؛ بلکه باور تمدنی و مقیاس فراملی برای آن تعیین خواهد شد. در انتظار فردی، انسان منتظر تمام سعی خود را به انجام واجبات و ترک محرمات معطوف خواهد کرد؛ اما انتظار سیاسی، رسالت منتظران را از سطح مبارزه با رذایل فردی به مأموریتی گسترده برای ایجاد بسترهای تمدن جهانی منتقل می‌کند و جامعه منتظر را به سوی تغییرات بزرگ در نظام‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و بین‌المللی سوق می‌دهد. در این فرایند، مهدویت با رویکردی تمدنی فهم می‌شود و با کنش‌ها و حوادث منطقه‌ای، ظهور دور یا نزدیک دیده نمی‌شود؛ زیرا در مقیاس تمدنی، ظهور به معنای پایان تاریخ و این پایان، برابند درگیری‌های منطقه‌ای در شامات یا هیچ نقطه دیگری نیست؛ بر خلاف اندیشه‌ای که به جای کنشگری تمدنی به صرف بیان نشانه‌های ظهور بسنده کرده است. رویکرد تمدنی به مهدویت، مقدمه‌سازی در پرتو اقناع نفوس و حرکت آگاهانه در مسیر پذیرش ولایت امام و منجی را شرط لازم برای ظهور می‌داند. در این چارچوب، انتظار سیاسی در پی صدور نرم و فرهنگی خود به همه دنیاست تا گستره‌ای فراملی را برای همراهی منجی آماده سازد. این سازه فکری، توان تأثیرگذاری محسوس بر شکل‌گیری نظامی نوین معطوف به هدف خود دارد تا با پایان وابستگی به نظم فعلی، قواعد جدیدی در تعاملات منطقه‌ای و جهانی، پایه‌های قدرت و فرهنگ حاکم بر دنیا در عصر جدید ایجاد کند: «سوءظن به قدرت‌های خارجی در ضمیر ناخودآگاه جامعه ایرانی نهادینه گردیده است» (فولر، ۱۳۷۳، ص. ۶). «ایران معاصر، نخستین دهه حیات خود را با دو هدف توأم نهادینه کردن انقلاب و صدور آن آغاز کرد... این انقلاب از نخستین روزها، آگاهانه تصویری جهان‌شمول از خود ارائه داده و آرزوهایی جهان‌شمول در سر داشته است» (اسپوزیتو، ۱۳۸۸، ص. ۳۲۵). در روند انتظار سیاسی، نگاه تمدنی به مقدمه‌سازی ظهور، خط‌مشی‌های متفاوتی را برای انقلاب اسلامی خواهد گشود و اعتقاد مسئولان و حرکت در این مسیر، انتظار را از حاشیه به متن گفتمان فعلی انقلاب در همه شئون تبدیل خواهد کرد. طبیعی است صدور تمدنی انتظار سیاسی، به معنای عملیات نظامی یا تحکیم بر تمدن‌های فعلی و رقیب نیست؛ بلکه بر پایه تأثیرگذاری نرم و ایجاد زمینه‌های گرایشی مردم جهان خواهد بود: «هدف این نیست که ما انقلاب را به شکل متعارف در عرف سیاسی و قاموس سیاسی به این کشور و آن کشور صادر کنیم؛

انقلاب چیزی نیست که با ابزارهای سیاسی بشود آن را صادر کرد یا با ابزارهای نظامی و امنیتی بشود آن را پیش برد؛ این غلط است؛ ما از اول، این راه را بستیم» (مقام معظم رهبری، ۱۳۸۹/۸/۳).

۶. ظرفیت‌های ناظر به مرحله مقاومت‌سازی تمدنی

الف) مواجهه با بدیل‌های تمدنی

انتظار سیاسی به عنوان یک رویکرد تمدنی و تحول‌آفرین، در فضای خلأ شکل نمی‌گیرد. این نوع انتظار، صرفاً یک ایده دیپلماتیک یا گوشه‌نشینی منفعلانه نیست؛ بلکه نوعی حرکت فعال و تمدن‌ساز است که در مسیر خود، به‌ناچار با تراجم‌ها و مواجهه‌های تمدنی برخورد خواهد کرد. در عالم تنها دو رویکرد کلان سیاسی حاکم است و همه نظریه‌ها و عملکردهای سیاسی، زیرمجموعه‌ای یکی از این دو جریان اصلی هستند. رویکرد الهی و عدالت‌محور و رویکرد مادی و سلطه‌محور؛ از همین رو برخی از متفکران غربی نیز تحقق شریعت و حقیقت دین را که تجلی آن در عصر ظهور است، مغایر با فرهنگ مادی امروز حاکم بر دنیا می‌دانند: «اجرای شریعت، همه شیطان‌های اجتماع امروز و کل جهان را از میدان به در می‌کند؛ زیرا شریعت از جانب خداست و دقیقاً هدف خداوند آن بود که همه زندگی بشر، مشمول قانون شرع خداوندی باشد» (بلک، ۱۳۸۵، ص. ۵۳۲). با توجه به این دو جریان کلان، نمی‌توان نقطه‌ای را تصویر کرد که انتظار سیاسی مهدوی بتواند با سیاست غربی جمع شود؛ زیرا انتظار سیاسی، دقیقاً در تضاد با ماهیت ساختاری و هدف‌گذاری تمدن غربی است. در اندیشه انتظار سیاسی، برخورد تمدنی و تعدد جهت‌گیری‌های کلان در جهان، به مسئولان و جامعه این رویکرد را تزریق خواهد کرد که در هیچ کش فرهنگ، اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و... نقطه میانه و بی‌طرفی وجود ندارد. مواضع باید شفاف و روشن اتخاذ شود و دوپهلویی جای خود را به صراحت بدهد. در این جایگاه، سکوت به رقیب تمدنی کمک خواهد کرد تا مسیر هدف‌گذاری شده خود را با سرعت بیشتری طی کند؛ بنابراین تقابل تمدنی و حاکم‌بودن انتظار بر هویت تمدنی انقلاب اسلامی، این اقتضا را در پی خواهد داشت که هر نوع گفتمان، عملکرد و گفتاری همسو با این موازنه تمدنی تنظیم گردد. امروزه غرب با ترسیم مسیری متفاوت در خصوص آرمان‌شهر و پایان تاریخ، در حال تزریق فراگیر محصولات تمدنی خود به جهان است و از این معجزه، گستره سلطه تمدنی خود را به عرصه‌های گوناگون حیات بشر حتی سبک زندگی تسری داده است؛ اما در مقابل، هیچ خوانش محسوسی از انتظار سیاسی در میانه میدان به چشم نمی‌خورد. طبیعی است در چنین حالتی، غرب‌زدگی و مسحورشدن تمدنی، جای خود را به کنشگری فعال و در مقیاس جهانی نسبت به انتظار دهد. متمرکز شدن گفتمان انقلاب بر حقیقت اسلام و انتظار سیاسی، برای ادامه درگیری تمدنی کافی نیست و زمانی امکان استمرار این تقابل و چیره‌شدن بر تمدن رقیب وجود خواهد داشت که انقلاب در متن حرکت خود، از همراهی با غایتش غافل نشود. در آن زمان است که ظرفیت‌های

پایان تاریخی دین با تکیه بر انتظار تاریخی منجی به فعلیت خواهد رسید و ادبیات راهبردی انقلاب با اقبال جهانی روبرو می‌گردد: «سکولاریزه‌شدن کامل جوامع اسلامی و تقلیل دادن اسلام به قلمرو شعور فردی و خودآگاهی شخصی، نوعی برخورد بین تمدن اسلامی و غرب اجتناب‌ناپذیر است ... تنها خطر تهدیدکننده غرب، اسلام است که پس از انقلاب ایران در سال ۱۹۷۹م. حالتی شبه‌جنگ تمدنی میان اسلام و غرب به وجود آمد. مشکل اصلی غرب، بنیادگرایی اسلامی نیست؛ بلکه خود اسلام است. تمدنی متفاوت که وابستگان به آن، به برتری فرهنگی خود اطمینان دارند. مشکل اسلام نیز، سازمان سیا یا وزارت دفاع آمریکا نیست؛ بلکه خود غرب است» (هانتینگتون، ۱۳۷۸، ص. ۴). تمدن‌ها عرصه‌هایی فراگیر و تعیین‌کننده هستند که مسیر کلی زندگی انسان‌ها را شکل می‌دهند و نوع عبودیت آنها را رقم می‌زنند. تمدن، فضای زیستی و نظام ارزشی را برای انسان تعریف می‌کند و از طریق ساختارها و فرهنگ خود، نه تنها به امر ظاهری زندگی انسان‌ها، بلکه به جایگاه عبودیت آنها نیز جهت می‌دهد؛ در این میان دو تمدن بزرگ و رقیب، یعنی تمدن غرب و تمدن معطوف به ظهور، نمایانگر دو رویکرد کاملاً متفاوت به زندگی و عبودیت هستند. این دو تمدن، بر اساس بنیادها و ممیزات مبنایی و شکلی خود، دو مسیر متضاد را پیش روی انسان قرار داده‌اند و به تعبیر قرآن کریم نمی‌توانند در یک نقطه جمع شوند و از این رو بدیل یکدیگر به شمار می‌روند: «لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ»؛ من نمی‌پرستم آنچه شما می‌پرستید و نه شما می‌پرستید آنچه من می‌پرستم (کافرون، ۲-۳).

ب) تکیه بر مقاومت در موضع تأثیرپذیری تمدنی

امروزه مقاومت در فرایند تاریخ از نقطه‌ای حداقلی به منسجم‌ترین و باثبات‌ترین مرحله خود رسیده است. شکل‌گیری مقاومت بر مدار انقلاب اسلامی و با غایت ظهور قادر است انتظار سیاسی را در گذر از مرزهای ملیت‌گرایی تا تبدیل‌شدن به امتی فراگیر با راهبردی واحد، به قدرتی بی‌بدیل تبدیل کند. دکترین نجات فلسطین و آزادسازی قدس، اگر از این نقطه نشأت نگیرد، تلاشی گذرا و فاقد برون‌داد کلان بیرونی خواهد بود؛ زیرا مسئله فلسطین دارای ظاهر و لایه‌های باطنی است و در اعماق این موضوع سرنوشت‌ساز می‌توان مسئله نجات و باورمندی به منجی در سطح یک امت را جستجو کرد؛ بر همین اساس از حیثی فلسطین دالانی برای رسیدن به ظهور به شمار می‌رود: «قضیه فلسطین، کلید رمزآلود گشوده‌شدن درهای فرج به روی امت اسلامی است» (مقام معظم رهبری، ۱۳۸۵/۰۱/۲۵). شکل‌گیری چنین امتی، سبب نزدیک‌شدن منافع و اخراج جبهه مقابل از منطقه می‌شود و در درازمدت، ظرفیت‌های پیدا و پنهان منطقه را در راستای غایت وعده داده‌شده بسیج خواهد کرد؛ از این روی مقاومت با انتظار سیاسی گره خورده است؛ همچنان‌که نمی‌توان انتظار را بدون مقاومت معنا کرد. در چند دهه پس از انقلاب، مقاومت رشد بی‌سابقه‌ای داشته است و با قدرت‌مندشدن انقلاب اسلامی، این تکامل روز به روز توسعه بیشتری می‌یابد. اما باید توجه داشت که غایت مقاومت، تبدیل‌شدن گفتمان انقلاب به کنشگر

فعال منطقه‌ای نیست؛ همان‌طور که برخی به اشتباه، نهایت ظرفیت این گفتمان را این‌چنین معرفی می‌کنند. انقلاب اسلامی داعیه‌ای تمدنی و رویکردی جهانی دارد و مادامی که بر غایت تعریف‌شده خود استمرار داشته باشد، به تدریج به این هدف‌گذاری نزدیک‌تر خواهد شد. در این مسیر، جهانی‌شدن انتظار، به معنای گسترش ارزش‌های مهدوی در سراسر جهان و ارائه الگویی جامع برای زندگی انسانی است؛ اما این امر به دلیل تضاد بنیادین انتظار با تمدن استکبار جهانی و اصول سلطه‌جویانه غرب، نیازمند یک مقاومت جهانی، فراگیر و پیوسته است که در سطوح مختلف تمدنی پیشروی کند و از تحقق سلطه تمدن رقیب جلوگیری کند. این مقاومت نه تنها یک فعالیت مقطعی، بلکه یک حرکت راهبردی و تمدنی است که باید در تمامی سطوح ارزش‌های انتظار را به عرصه جهانی وارد کند. عصر ظهور منقطع از دوران پیشاظهار نیست. جهان در روند آماده‌شدن برای دوران موعود، نیازمند تمرین و کسب آمادگی برای مواجهه با جبهه مادی‌گراست. عمل امروز مقاومت، مصداق واضح این آماده‌سازی است؛ زیرا ایستادگی بر هدف مقدس، به‌رغم فشارهای سخت و نرم داخلی و بیرونی، با بهره‌گیری از امکاناتی قیاس‌ناپذیر با جبهه مقابل، سطحی از فرایندی است که در عصر ظهور با همراهی امام سپری خواهد شد. افزون‌بر این از درون این مقاومت، مظلومیت و صبر توأم با اقتدار عیان می‌گردد که به دنبالش، اضطراب به نجات‌بخش موعود را رقم می‌زند. اضطراب به امام، با انقطاع از اسباب مادی و باور راسخ به امدادهای الهی محقق می‌شود که محور مقاومت در عصر کنونی در حال تجربه چنین حقیقت و حرکتی در مسیر این اضطراب است. به دنبال آن، جامعه جهانی به‌ستوه آمده از تبعیض، ظلم و ناکارآمدی تمدن مادی، با مشاهده مسیر ترسیم‌شده به دست مقاومت، در مسیری جدید گام خواهد نهاد. این مسیر هرچند نیازمند حوادث کلان و ابتلائات سنگین است، پس از انقلاب اسلامی با سرعتی بی‌سابقه در حال طی شدن است و بانیان و نظریه‌پردازان تمدن رقیب، با مشاهده این حرکت، در پی القای یأس و کوچک‌سازی دستاوردهای جبهه انقلاب اسلامی به جامعه جهانی هستند. خاستگاه پیوندهای تمدنی صبر و مقاومت با گذراندن مقدمات ظهور، به همین نقطه باز می‌گردد که در فرایند انتظار سیاسی، بدون ایستادگی توأم با آگاهی و استعانت از خداوند، نمی‌توان گامی فراتر برداشت و در برابر هجمه فراگیر تمدن رقیب، این گفتمان را توسعه داد: «اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَاصْبِرُوا إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ»؛ از خداوند یاری بجوید و صبر و مقاومت کنید؛ زیرا زمین از آن خداوند است که آن را به هر یک از بندگان که بخواهد به ارث می‌گذارد و فرجام از آن پرهیزکاران است (اعراف، ۱۲۸)؛ بنابراین به میزان گسترش جبهه مقاومت، دنیا به عصر ظهور نزدیک‌تر خواهد شد و به مقدار رشد قدرت انقلاب اسلامی در مقام محور این گفتمان، نفوذ هدف‌گذاری تاریخی آن در دیگر جوامع رشد پیدا می‌کند تا نقطه‌ای که مقاومت به توان هم‌اوردی لازم با جبهه مادی برسد. در این زمان است که مقاومت تنها منحصر به چند کشور یا حلقه‌ای از کشورها در منطقه جغرافیایی خاص نخواهد بود. این همان اصل فراگیرسازی مقاومت در پروسه انتظار سیاسی است

که به برنامه‌ریزی، کلان‌نگری و هدف‌گذاری فراتر از چندسال یا حتی چنددهه از جانب انقلاب اسلامی نیاز دارد.^۱

۷. نتیجه‌گیری

نتایج این پژوهش به‌روشنی نشان می‌دهد که «انتظار سیاسی»، فراتر از یک مفهوم انتزاعی یا یک باور فردی منفعلانه، حقیقتی پویا، فعال و تمدن‌ساز است که ظرفیت بازتعریف کامل معنای انتظار و هدایت یک حرکت اجتماعی کلان را در خود نهفته دارد. این نوع انتظار که با پیروزی انقلاب اسلامی از سطح فردی به سطح اجتماعی-سیاسی ارتقا یافت، بر یک راهبرد فعالانه برای زمینه‌سازی ظهور مبتنی است و می‌کوشد در تمامی عرصه‌های اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و تمدنی، شرایط تحقق عدالت جهانی و حاکمیت الهی را فراهم آورد؛ با این حال بنابر یافته‌ها به‌رغم این تحول بنیادین، یک «خلأ و فقدان نگره تمدنی» در درک و به‌کارگیری این ظرفیت عظیم وجود دارد. این چالش، سبب شده است که انقلاب اسلامی نتواند از تمام پتانسیل خود برای حرکت به سمت آرمان نهایی‌اش بهره‌گیرد و مفهوم انتظار در بسیاری از حوزه‌ها، در همان مقیاس‌های حداقلی و غیرسیاسی باقی بماند.

این پژوهش با هدف پرکردن این شکاف، نشان داد که ظرفیت‌های تمدنی انتظار سیاسی را می‌توان در یک چارچوب منسجم و در سه مرحله طولی و به‌هم‌پیوسته «طراحی»، «فراگیرسازی» و «مقاوم‌سازی» تحلیل و فعال کرد.

در مرحله طراحی تمدنی، انتظار از یک رویکرد حداقلی به یک رویکرد حداکثری تغییر ماهیت می‌دهد و به عنوان یک حقیقت فراگیر در تمام ساختارها و لایه‌های حکمرانی، از اقتصاد و امنیت تا فرهنگ نفوذ می‌کند و انقلاب اسلامی به عنوان محور و کانون عینی این تمدن‌سازی شناخته می‌شود.

در مرحله فراگیرسازی، این ظرفیت، انتظار را از مرزهای ملی فراتر برده، آن را به یک مسئولیت و مأموریت جهانی برای ایجاد بسترهای لازم جهت تحقق وعده الهی در مقیاس بین‌المللی تبدیل می‌کند. این امر مستلزم مشارکت فعال مردمی و صدور نرم و فرهنگی پیام انقلاب است.

در نهایت در مرحله مقاوم‌سازی، انتظار سیاسی هویت خود را در «مواجهه با بدیل‌های تمدنی»، به‌ویژه تمدن مادی‌گرای غرب تعریف می‌کند. در این نگاه، «مقاومت» نه یک فعالیت مقطعی، بلکه یک حرکت راهبردی و تمدنی است که با ذات انتظار سیاسی گره خورده و برای حفاظت از هویت و پیشبرد اهداف تمدن‌مهدوی در برابر هجمه تمدن رقیب، امری ضروری و اجتناب‌ناپذیر است؛ بنابراین چالش بنیادین در مسیر انقلاب اسلامی و گفتمان انتظار، نبود یک «نگره تمدنی» منسجم و رهیافتی جامع برای

۱. چنین آینده‌ای محتوم است؛ اما سخن بر سر زمان قرب و بعد آن است که با سکون و رکون نسبت به ظلم فراگیر فعلی، گفتمان انقلاب در سطح منطقه‌ای باقی می‌ماند.

فعال‌سازی این ظرفیت‌هاست. نداشتن رهیافت لازم به این ظرفیت‌ها، سبب دور شدن انقلاب از ماهیت و غایت خود و باقی ماندن انتظار در مقیاس‌های ناکارآمد فردی خواهد شد. پیمودن موفقیت‌آمیز مسیر انقلاب به سمت آرمان ظهور، به درک صحیح از این سه‌لایه تمدنی و تلاش برای تحقق آنها در مراحل نظری، عملیاتی و بازدارندگی منوط است.

منابع

قرآن کریم.

- اسپوزیتو، ج.ا. (۱۳۸۸). *انقلاب ایران و بازتاب جهانی آن*. تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران (انتشارات باز).
 بلک، آ. (۱۳۸۵). *تاریخ اندیشه سیاسی اسلام (از عصر پیامبر تا امروز)*. تهران: اطلاعات.
 جرجیس، فواز ای. (۱۳۸۲). *آمریکا و اسلام سیاسی*. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
 خامنه‌ای، س.ع. (۱۳۸۸/۶/۲۰). *بیانات در خطبه نماز جمعه تهران*. قابل دسترس در:
<https://farsi.khamenei.ir/newspart-index?tid=1687&p=2>
 خامنه‌ای، س.ع. (۱۳۸۵/۱/۲۵). *بیانات در سومین کنفرانس بین‌المللی قدس*. قابل دسترس در:
<https://farsi.khamenei.ir/news-content?id=1371>
 خامنه‌ای، س.ع. (۱۳۸۲/۹/۲۶). *بیانات در دیدار استادان و دانشجویان قزوین*. قابل دسترس در:
<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=36946#7>
 خامنه‌ای، س.ع. (۱۳۸۹/۸/۳). *بیانات در دیدار طلاب غیرایرانی حوزه علمیه قم*. قابل دسترس در:
<https://farsi.khamenei.ir/newspart-index?tid=1647>
 خامنه‌ای، س.ع. (۱۳۹۷/۳/۷). *بیانات در دیدار جمعی از دانشجویان*. قابل دسترس در:
<https://farsi.khamenei.ir/newspart-print?id=39710&nt=2&year=1397>
 خمینی، س.ر.ا. (۱۳۸۰). *تفسیر سوره حمد*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
 خمینی، س.ر.ا. (۱۳۸۸). *ولایت فقیه*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
 خمینی، س.ر.ا. (۱۳۸۹). *صحیفه امام*. (ج. ۲۱، ۱۸). تهران: مرکز حفظ و نشر آثار امام خمینی.
 دی لی، ر. (۱۳۷۶). *انقلاب اسلامی و اصالت*. حضور، ۹(۲۲).
 رواء، ا. (۱۳۷۸). *تجربه اسلام سیاسی*. تهران: نشر بین‌المللی الهدی.
 صدر، س.م.ب. (۱۳۸۸). *انقلاب مهدی و پندارها*. تهران: نشر فرهنگ اسلامی.
 صدر، س.م.ب. (۱۴۱۷ق). *بحث حول المهدي*. قم: الغدير.
 صدوق، ا.ب. (۱۳۸۷). *کمال الدین و تمام النعمه*. (ج. ۱). قم: جمکران.
 فولر، گ. (۱۳۷۳). *قبله عالم (ژئوپلیتیک ایران)*. تهران: نشر مرکز.
 مطهری، م. (۱۳۸۶). *قیام و انقلاب مهدی از دیدگاه فلسفه تاریخ*. تهران: صدرا.
 نیکلسون، ر. (۱۳۸۹). *پیروزی بدون جنگ*. تهران: اطلاعات.
 هانتینگتون، س. (۱۳۷۸). *برخورد تمدن‌ها و بازسازی نظم جهانی*. تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.

References

The Noble Quran.

- Black, A. (2006). *Tārīkh-i andīshih-yi siyāsī-yi Islām (az 'aṣr-i payāmbār tā imrūz)* [The history of Islamic political thought: From the Prophet to the present]. Tehran: Ettelaat. [In Persian]

- Dee Lee, R. (1997). *Inqilāb-i Islāmī va iṣālat* [The Islamic Revolution and authenticity]. *Muṭālī'āt-i Junūb-i Āsiyā va Khāvarmiyānih, Majallih-yi Huḍūr*, 9(22). [In Persian]
- Esposito, J. L. (2009). *Inqilāb-i Īrān va bāztāb-i jahānī-yi ān* [The Iranian Revolution and its global repercussions]. Tehran: Center for the Recognition of Islam and Iran (Baz Publications). [In Persian]
- Fuller, G. (1994). *Qibla-yi 'ālam (zhi'upulūk-i Īrān)* [The center of the universe: The geopolitics of Iran]. Tehran: Nashr-e Markaz. [In Persian]
- Gerges, F. A. (2003). *Āmrīkā va Islām-i siyāsī* [America and political Islam]. Tehran: Strategic Studies Research Center. [In Persian]
- Huntington, S. (1999). *Barkhurd-i tamaddun-hā va bāzsāzī-yi naẓm-i jahānī* [The clash of civilizations and the remaking of world order]. Tehran: Islamic Research Office. [In Persian]
- Khamenei, S. A. 2003, December 17). *Remarks in meeting with professors and students in Qazvin*. URL= <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=36946#7> [In Persian]
- Khamenei, S. A. (2010, October 25). *Remarks in meeting with non-Iranian students of the Qom Seminary*. URL= <https://farsi.khamenei.ir/newspart-index?tid=1647> [In Persian]
- Khamenei, S. A. (2006, April 14). *Remarks at the Third International Conference on Quds*. URL= <https://farsi.khamenei.ir/news-content?id=1371> [In Persian]
- Khamenei, S. A. (2009, September 11). *Remarks in the Friday prayer sermon in Tehran*. URL= <https://farsi.khamenei.ir/newspart-index?tid=1687&p=2> [In Persian]
- Khamenei, S. A. (2018, May 28). *Remarks in meeting with a group of students*. URL= <https://farsi.khamenei.ir/newspart-print?id=39710&nt=2&year=1397> [In Persian]
- Khomeini, S. R. A. (2001). *Tafsīr-i sūrih-yi ḥamd* [Exegesis of Surah al-Hamd]. Tehran: Institute for the Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works. [In Persian]
- Khomeini, S. R. A. (2009). *Vilāyat-i faqīh* [Guardianship of the jurist]. Tehran: Institute for the Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works. [In Persian]
- Khomeini, S. R. A. (2010). *Ṣaḥīfih-yi Imām* (Vols. 18, 21). Tehran: Center for the Preservation and Publication of Imam Khomeini's Works. [In Persian]
- Motahari, M. (2007). *Qiyām va inqilāb-i Mahdī az dīdgāh-i falsafih-yi tārikh* [The uprising and revolution of Mahdi from the perspective of the philosophy of history]. Tehran: Sadra. [In Persian]
- Nixon, R. (2010). *Pīrūzī bidūn-i jang* [Victory without war]. Tehran: Ettelaat. [In Persian]
- Roy, O. (1999). *Tajrubih-yi Islām-i siyāsī* [The failure of political Islam] (A. Roy, Trans.). Tehran: al-Huda International Publications. [In Persian]
- Sadr, S. M. B. (1996). *Baḥṡ ḥawl al-Mahdī* [Discourse on the Mahdi]. Qom: Al-Ghadīr. [In Arabic]
- Sadr, S. M. B. (2009). *Inqilāb-i Mahdī va pindār-hā* [The revolution of Mahdi and misconceptions]. Tehran: Islamic Culture Publications. [In Persian]
- Ṣadūq, A. B. (2008). *Kamāl al-dīn wa-tamām al-ni'ma* (Vol. 1). Qom: Jamkarān. [In Arabic]